



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۸/۰۷

دوکتور نور احمد خالدي

به مناسبت صدمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

- ۱ اول - مقدمه
- ۲ دوم - چه چیزی را ما امروز تجلیل میکنیم؟
- ۳ سوم - چرا تجلیل از صدمین سالگرد استقلال مهم است؟
- ۴ چهارم - پس منظر تاریخی استرداد استقلال
- ۵ پنجم - شاه امان الله خان و نهضت تجدد طلبی یا مدرنیته
- ۶ ششم - عواقب شکست نهضت امانی
- ۷ هفتم - عوامل شکست نهضت امانی
- ۸ هشتم - حوادث صد سال قبل و ارتباط آن با شرائط امروزی افغانستان
- ۹ نهم - منابع و مأخذ:

دوکتور نور احمد خالدي

ششم آگست ۱۰۱۹، شهر برزین، آسترالیا

قسمت اول

اول مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

برای من جای بس خوشیست که این نوشته را به مناسبت صدمین سالگرد استرداد استقلال کشور برای هموطنان عزیز خود و دوستان افغانستان تقدیم میکنم. در این نوشته میخواهم توضیح کنم که در حقیقت چه چیزی را ما امروز تجلیل میکنیم، چرا تجلیل میکنم، پس منظر تاریخی آن کدام است، اهمیت آن در تاریخ کشور چه است، عواقب استرداد استقلال و ارتباط حوادث مربوط به آن دوران، در شرائط و اوضاع و احوال سیاسی امروزی کشور کدامها اند.

دوم - چه چیزی را ما امروز تجلیل میکنیم؟

صد سال قبل بتاریخ ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸ هجری شمسی (۲۰ آگست ۱۹۱۹م) امیر امان الله خان معاهده آتش بس تاریخی هشتم آگست همانسال را، که به معاهده راولپندی معروف است و سبب ختم جنگ سوم افغان و انگلیس گردید، رسماً تصدیق کرد. بر اساس ضمیمه شماره دوم معاهده مذکور، سر هملتن گرانت وزیر خارجه دولت هند برطانوی به نمایندگی از دولت برطانیه استقلال کامل افغانستان را در امور داخلی و خارجی برسمیت شناخت.

در حقیقت ۲۸ اسد روز خلاصی ملت افغانستان از شر ۱۲۳ ساله استعمار گران برطانوی است. حصول استقلال خارجی به قهرمان استقلال شاه امان الله خان اجازه داد تا به تطبیق پروگرامهای گسترده انکشاف ساختمانی، فرهنگی، اجتماعی - سیاسی و دیپلماتیک دست زند تا افغانستان بتواند در قطار کشور های پیشرفته جهان عرض وجود نماید.

سوم - چرا تجلیل از صدمین سالگرد استقلال مهم است؟

دلیل اول آنست که هر کشوری به یک روز ملی نیاز دارد تا مردم در آن روز دور هم جمع شده از پیروزیهای خود جشن بگیرند، از ناکامیهای خود بیاموزند و امکانات خود را در برابر مشکلات و آزمونهایی که در مقابل قرار دارد ارزیابی نمایند.

در حقیقت هر کشوری به یک روز ملی نیاز دارد که ممثل وحدت ملت آن است. برای مردم افغانستان که در جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس جوانان بیشماری از تمام اقوام و اقشار آن در دفاع از وطن مشترک شهید شده اند روز ۲۸ اسد به مثابه روز پیروزی استقلال طلبی و شکست استعمارگری است. در این روز بالاخره بزرگترین قدرت استعماری جهان قبول کرد که ملت افغان را نمیتوان مانند دگران مستعمره ساخت!

۲۸ اسد سمبول ناسیونالیزم یک قوم نیست، سمبول وحدت ملی و پیروزی یک ملت است، در دفاع از وطن مشترک. سمبول ناسیونالیزم ملت افغانستان است. صرف نظر از اختلافات طبیعی، سیاسی و سلیقوی و محلی، تجلیل از استقلال افغانستان، تجلیل از روز ملی افغانستان واحد و وحدت مردم آنست در زیر یک بیرق ملی. احترام به استقلال ملی، احترام به تمامیت ارضی، احترام به قانون اساسی و احترام به بیرق ملی، از وجایب هر شهروند افغانستان است. هرگاه ما با استفاده از نعمت دموکراسی تضمین شده در قانون اساسی حقوق مساوی شهروندی را برای هر فرد این کشور تقاضا داریم در عین زمان نمیتوانیم وجایب خود را در برابر این قانون اساسی در احترام به استقلال کشور، در احترام به قانون اساسی کشور، احترام به ملت افغانستان، و احترام به بیرق ملی کشور نادیده بگیریم!

نهال استقلال به خونهای پاک افراد این کشور چه پشتون، چه تاجک، چه هزاره، چه ازبک و چه سایر اقوام برادر آبیاری شده است. از این جهت در افتخارات این کشور هم همه سهم دارند. جا دارد در این روز ملی در کنار شهدای راه استقلال از تمام شهدای مردم افغانستان، بدون توجه به عقاید سیاسی، مذهبی و تنظیمی، چه سرباز و پولیس، مجاهد و بیگناهانیکه تصادفاً شهید شده اند یاد کنیم.

حتی امیر حبیب الله کلکانی که دولت امان الله خان را ساقط کرد باآنکه مخالف دولت و اصلاحات امان الله بود ولی بعد از این که به قدرت رسید در سخنرانی خود از پادشاه سابق به خاطر تلاش در جهت گرفتن استقلال افغانستان از او ستایش کرد، ولی گفت که: "استقلال نه از من است و نه از امان الله، بلکه از شما مردم است." یاد آوری از این شهدا در یک روز ملی حق ایست که این گلگون کفنان بر مادرند.

دلیل دیگری که تجلیل از صدمین سالگرد استرداد استقلال را ناگزیر میسازد این است که امروز صد سال بعد از حلول استقلال، ما با همان مسایلی و همان عناصری روبرو هستیم که سبب شکست پروگرامهای اصلاحی شاه

امان الله خان گردید. جا دارد این مطلب مورد دقت و ارزیابی قرار بگیرد که چرا زمان در افغانستان منجمد شده است؟

چهارم - پس منظر تاریخی استرداد استقلال:

با آنکه موضوع استقلال افغانستان و جنگ سوم افغان- انگلیس از سوی بریتانیا کم اهمیت و خیلی کوچک جلوه داده شد، باوجود آن این جنگ از جمله جنگهای بزرگ به شمار میرود که در آن بیش از ۱۶ میلیون پاوند خسارات مالی به هند برطانوی وارد شد و حدوداً ۲۰۰۰ افراد نظامی آنها نیز درین جنگ هلاک شدند. سوالی که نزد بسیاریها مطرح است و بخصوص در سالهای اخیر مورد مباحثه زیاد قرار دارد این است که آیا افغانستان هرگز مستعمره بوده است یا خیر؟ حتی شخصیتهایی در سطح جواهر لعل نهرو در آنزمان تعجب کرده بود که چرا افغانستان بالای هند برطانوی حمله کرده بود (نهرو، نگاهی بتاریخ جهان). وقتی در سال ۱۹۱۹ امان اله خان به پادشاهی رسید دولت هند برتانوی حتی سفارت در کابل نداشت صرف یک نفر بنام حافظ سیف اله تحت عنوان "واقعہ نگار" حافظ منافع انگلستان در کابل بود و او هم در حالت نظر بند بسر میبرد. در حالیکه شخصی بنام سردار عبدالرحمن در مقام رسمی سفیر افغانستان در دهلی ایفای وظیفه میکرد. افغانستان چگونه مستعمره ای بود که استعمارگران در این کشور نه نماینده ای داشتند و نه سربازی و نه کدام اداره چی؟ در حالیکه در هندوستان مامور مالیه، مدیر گمرک، قومندان امنیه و حتی مامور پوسته خانه همه انگلیس بودند!

پاسخ به این سوال را در شرایط ختم جنگ دوم افغان و انگلیس باید جستجو کرد. مداخلات استعماری انگلیسها در امور افغانستان از سال ۱۷۹۶م در زمان سلطنت زمانشاه نواسه احمدشاه بابا آغاز گردیده و برای ۱۲۳ سال بعدی تا سال ۱۹۱۹م ادامه می یابد. در طول این مدت سیاست انگلیسها در برابر افغانستان سه مرحله آتی را در بر داشت:

۱. تضعیف، گسست و زوال امپراطوری ابدالی از داخل و با کمک رقبای منطقوی آن (۱۷۹۸-۱۸۳۷م)؛
۲. اقدام مستقیم در مستعمره ساختن افغانستان (۱۸۳۸-۱۸۴۲، و ۱۸۷۸-۱۸۸۰م) و
۳. تبدیل افغانستان به یک کشور حایل تحت الحمايه (۱۸۸۱-۱۹۱۹م).

مرحله اول - بر خورد اول افغانها با استعمارگران انگلیسی با آنکه بصورت غیر مستقیم صورت گرفت اما برای ملت افغانستان مرگبار بود.

در سال ۱۷۹۸م مردم هندوستان و مهاراجه های آن از گسترش استعمار انگلستان توسط کمپنی هند شرقی در بنگال، مدراس، میسور و بمبئی به تشویش بوده از زمانشاه پادشاه افغانستان دعوت میکنند تا برای راندن انگلیسها از هندوستان به هند لشکرکشی کند. مهاراجه های هندوستان حاضر شدند روزانه یک لک روپیه مصارف اردوی زمانشاه را بپردازند. زمانشاه با قوای بزرگی به هند لشکر کشی میکند.

انگلیسها دست و پاچه شده به فکر چاره می افتند و آنها مهد علیخان بهادر جنگ را با اعتبارات زیاد به دربار فتح علیشاه قاجار به ایران اعزام میکنند و از شاه قاجاری میخواهند تا بالای افغانستان لشکر کشی کند. در این زمان شاه قاجار از حکومت درانی بالای مشهد و خراسان ایران نیز ناراضی بود و در صدد بهانه میگشت. مهدعلی خان خودش مینویسد که او از شاه خواست تا شاهزاده شاه محمود برادر زمانشاه و پسر او کامران را

کمک کند تا جانشین زمانشاه گردد. قوای زمانشاه در نزدیکی های دهلی رسیده بود که خبر لشکر کشی ایرانیها به قندهار به او میرسد. او ناگزیر به قندهار بر میگردد که در آنجا گرفتار و از دو چشم نا بینا شده شاه محمود به عوض او به تخت مینشیند.

بدین سان با توطئه انگلیسها و کمک ایرانیها، برادر کشیها و جنگهای خانگی میان شاهزاده گان و بزرگان قومی سدوزاییها، بارکزیاییها در افغانستان آغاز و دامن زده میشود و برای چهل سال تا جنگ اول افغان و انگلیس در سال ۱۸۳۸م در زمان پادشاهی امیر دوست محمد خان ادامه میابد.

استعمار گران انگلیسی بعد از چهل سال دسیسه، و اتحاد های نامقدس با همسایگان منجمله رنجیت سنگ در شرق، دولت قاجاری فارس در غرب، و تحریک شاهزاده گان برضد یکدیگرموفق به تضعیف دولت مقتدر ابدالی میگردند. رنجیت سنگ در طول ۱۶ سال از ۱۸۱۸م تا ۱۸۳۴م به کمک انگلیسها کشمیر، ملتان، سند را تصرف کرده در سال ۱۸۲۰م از دریای سند عبور میکند و مناطق پشتون نشین دیره غازی خان، را تصرف میکنند تا اینکه در سال ۱۸۳۴م پشاور را اشغال میکنند.

در سال ۱۸۳۸م از امپراطوری ابدالی چهار قدرت محلی باقیمانده بود: کابل، امیر دوست محمد خان، قندهار سردار کهندل خان، هرات شهزاده کامران میزا (پسر شاه محمود) و ترکستان افغانی که از دریای آمو تا کوههای هندوکش بود بدست حکام محلی افتاده بود. به اینصورت در سال ۱۸۳۹م شرایط برای اشغال افغانستان توسط انگلیسها کاملاً فراهم بود.

مرحله دوم - انگلیسها دوبار کوشیدند افغانستان را مانند هندوستان به یک مستعمره عیار مبدل نمایند.

بار اول انگلیسها به بهانه پیشگیری از روسها، در ماه مارچ سال ۱۸۳۹م جنگ اول افغان و انگلیس را برای اشغال و مستعمره ساختن بالای افغانستان تحمیل میکنند.

نتیجه نهایی آن شد که در نتیجه مقاومت مردم افغانستان انگلیس ها در سال ۱۸۴۲م مجبور به عقب نشینی بسوی جلال آباد میشوند که در منطقه گندمک از طرف افغانها طرف حمله قرار گرفته همه به استثنای محدودی زندانی و کشته میشوند و تنها شخصی بنام داکتر برابین خود را به جلال آباد رسانیده خبر نابودی قوای انگلیسی را به قوای انگلیسی مستقر در آنجا میرساند.

افغانها اختلافات قومی و زبانی خود را یکطرف گذاشته و برای اخراج انگلیسها از پایتخت خود متحد شدند. در کابل شاه شجاع کشته میشود و انگلیسها ناگزیر امیر دوست محمد خان را از اسارت آزاد کرده، او دوباره به امارت افغانستان میرسد.

امیردوست محمد خان بعد از وفات سردار کهندل خان، قندهار را تابع مرکز میکند و ترکستان افغانی را در سالهای ۱۸۵۰م تا ۱۸۵۵ دوباره به دولت مرکزی متحد ساخت، متعاقباً در سال ۱۸۶۱م بالای هرات لشکر کشیده بعد از ده ماه محاصره شهر را تسلیم میشود و به اینصورت اتحاد تمام سرزمینهای فعلی افغانستان بار دیگر تأمین میشود.

بار دوم انگلیسها مطابق استراتژی استعماری فروروارد پالیسی خود، خواستند بزور سفیر خود را در کابل مستقر کنند. بیاد بیاوریم که در سپتمبر سال ۱۸۷۸م امیر شیرعلی خان، به پیروی از امیر دوست محمد خان (۱۸۴۳م)، باز هم از قبولی سفیر انگلستان بدربار کابل اجتناب میکند. با وجود آن لارڈ لایتن وایسرای هند برطانوی بدون

موافقهء امیر به اعزام سفیر خود به کابل اقدام میکند. مأمورین سرحدی افغان در شرق درهء خیبر از ورود نیول چمبرلن Neville Bowles Chamberlain که، بعدها صدراعظم بریتانیای کبیر شد، به عنوان نمایندهء اعزامی دولت انگلستان به خاک افغانستان جلوگیری میکنند. در مقابل لارڈ لیتن وایسرای هند برطانوی میخواد بزور سفیر خود را در کابل نصب کرده افغانستان را به یک مستعمرهء تمام عیار مبدل نماید. برای این منظور قوای برطانوی از سه محاذ مشرقی، جنوبی و قندهار در سال ۱۸۷۸ بالای افغانستان حمله نموده و با آغاز **جنگ دوم افغان و انگلیس** کابل را در محاصره میگیرند. امیر شیرعلی خان برای جلب حمایت روسها به بخارا میروند اما مایوسانه به مزار شریف برگشته در همانجا وفات میکند و پسرش محمد یعقوب خان در کابل جانشین او میگردد. انگلیسها به خونخواهی نابودی کامل اردوی انگلستان در جنگ اول افغان و انگلیس که در سال ۱۸۴۲م در منطقهء گندمک بین کابل و جلال آباد واقع شده بود، در همان محل خیمه زده و **معاهدهء گندمک** را در ۲۸ می ۱۸۷۹ بالای امیر محمد یعقوب خان تحمیل کردند.

معاهدهء گندمک دو شرط اساسی داشت:

۱ دولت افغانستان سفیر دولت هند برطانوی را که اروپایی نژاد خواهد بود در کابل قبول کند؛
۲ دولت افغانستان روابط خود را با کشور های خارجی به مشورهء سفیر انگلیسی اجراء نماید و در بدل آن دولت هند برطانوی سالانه یک سببسی به افغانستان میپردازد.

سر لویی کیوناری که معاهده گندمک را با امیر امضاء کرده بود با حمایت قوای انگلیسی به حیث سفیر بریتانیا وارد کابل میشود. طی دو ماه اقامت خود در کابل، کیوناری به وضاحت نشان داد که نقش او نه تنها مشوره دادن در امور خارجی بوده بلکه در عمل، به مثابه زمامدار اصلی فعالیت خواهد کرد. به این ترتیب شرایط تبدیل کشور به یک مستعمره مستقیم بریتانیا فراهم شده بود.

اما مردم افغانستان خیالات دیگری داشته دست به قیام زدند و با تار و مار کردن قوای انگلیسی مقیم کابل و کشتن سر لوئی کیوناری، دو ماه بعد از آمدن او، پاسخ لازم را به بریتانیا دادند. **خارجیها نمیتوانند بالای مردم افغانستان مستقیماً حکومت کنند!**

متعاقباً قوای انگلیسی وارد کابل شده به تنبیه مردم شهر میپردازند. امیر محمد یعقوب خان از سلطنت دست شسته و انگلیسها او را به هندوستان تبعید میکنند، اغتشاش و نا آرامی ادامه می یابد و در این گیسو دار سر کلاوه از **دست انگلیسها گم میشود.**

مردم شمالی و رهبرانی مانند میرمسجدی خان و برادرش میر درویش به جمع آوری قوا میپردازند و تحت زعامت میر بچه خان قوای انگلیسی را در شمالی مورد حمله قرار میدهند، در حالیکه برادران جنوبی آنها به رهبری ملا مشک عالم از جنوب شهر کابل را طرف حمله قرار میدهند.

تا آنکه انگلیسها در مقایسه با شرایط هرج و مرج و اغتشاش به امارت **عبدالرحمان خان برادر زاده امیر شیرعلی خان** بالای تمام کشور موافقه نموده موصوف از بخارا بکابل آمده در جولای سال ۱۸۸۰م به حیث امیر زمام امور کشور را بدست میگیرد؛ به تعقیب آن انگلیسها در جنگ میوند شکست فاحش خورده از افغانستان خارج میگردند.

در مقایسه با شرایط هرج و مرج و اغتشاش در سرحدات شمال غرب هند برطانوی انگلیسها ناگذیر امارت امیر عبدالرحمن خان را ترجیح داده از تأکید به داشتن سفیر در کابل صرف نظر کرده اما نظارت بر امور خارجی افغانستان را به عهده میگیرند.

مرحله سوم سیاست انگلیسها در مقابل افغانستان که عبارت از ایجاد یک دولت حایل و تحت الحمایه است از این زمان آغاز میگردد. متأسفانه پیروزی افغانها در جنگ دوم افغان و انگلیس به پیروزی دیپلماتیک مبدل نگردید و به عوض آنکه امیر عبدالرحمن خان شرایط افغانستان را به انگلیسها دیکته نماید از انگلیسها خواست که آنها چه میخواهند. در نتیجه انگلیسها قادر شدند با وجود شکست در جنگ، افغانستان را به یک کشور حایل تحت حمایت خود مبدل نمایند که این حالت تا ۸ اگست ۱۹۱۹ و امضای معاهده راولپندی ادامه یافت.

در این مرحله انگلیسها منجمله تعیین سرحدات کشور را با توافق امیر عبدالرحمن خان به عهده میگیرند و در مقابل به پرداخت سبسی سالانه برای ۳۹ سال آینده تا معاهده راولپندی ادامه میدهند.

بر همین اساس در زمان امیر عبدالرحمن خان و متعاقب او امیر حبیب اله خان انگلیسها در تعیین خطوط سرحدی افغانستان با همسایگان به حکمیت میپردازند اما در اداره امور داخلی کشور نقشی ندارند.

با این سابقه میتوان به وضاحت گفت که افغانستان هرگز مستعمره به تعریف کلاسیک آن نبوده است. طوریکه میبینیم مردم افغانستان، اعم از تمام اقوام و اقشار نفوس، با دفاع قهرمانانه از وطن مشترک شان در جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس پوزه استعمارگران را بخاک مالیده در عمل ثابت کردند که ملت افغان را نمیتوان مانند دگران مستعمره ساخت!

پایان قسمت اول

